

۱۵۴۱۹۹۳

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

با مقدمه ملک الشعرای بهار

مژده آوری: سارا رضائی

انتشارات ساحل زندگی

تهران - ۱۳۹۶

گلچین اشعار
پروین اعتصامی

گردآوری: سارا رضائی
ناشر: انتشارات ساحل زندگی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۴۸-۷-۴

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

انتشارات ساحل زندگی

خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - کوچه بسیجی - پلاک ۶

تلفن: ۶۶۴۹ ۲۲۲۷

سرشناسه: اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰. عنوان و نام پدر: گلچین اشعار پروین اعتصامی / با مقدمه ملک الشعرای بهار؛ انتخاب اشعار سارا رضائی. مشخصات نشر: تهران: ساحل زندگی، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری: ۹۷ ص. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۴۸-۷-۴. وضعیت فهرست نویسی: فنی. موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴. شناسه افزوده: بهار، محمدتقی، ۱۲۶۵ - ۱۳۳۰، مقدمه نویس. شناسه افزوده: رضائی، سارا، ۱۳۵۵ - گردآورنده. رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ PIR۷۶۱۴/آ۳. رده بندی دیویی: ۸۱/۶. شماره کتابشناسی: ۴۰۴۹۱۸۹

فهرست

۳۹	شناخت زیان و سود	۵	مقدمه
۴۰	فزونی، زاده کمی	۱۳	روزگار حادثه و سختی
۴۱	اهریمن راه دل	۱۵	ماهواره
۴۳	ترازوی چرخ اخضر	۱۶	اهریمن راه
۴۶	نهنگ ناشتای نفس	۱۶	آئینه رد
۴۶	آرزوی پرواز	۱۸	قافله عمر
۴۷	آرزوی مادر	۱۹	پرده تن
۴۸	آسایش بزرگان	۲۱	خامه دهر بر شکوفه
۴۹	آشیان ویران	۲۱	بزرگان مآل اندیش
۵۰	آرز و فردا	۲۳	فرشته خویان
۵۱	امید و نومیدی	۲۱	بانوی آراسته به هنر
۵۲	ای گ	۱۵	گنج هستی
۵۳	ای شک	۲۸	گوهر فروش کان قضا
۵۵	باد برون	۲۸	پرتگاههای راه هوی
۵۶	بازی زندگی	۲۹	دانش، گوهر جان
۵۷	بام شکسته	۳۰	اوراق پراکنده کمال
۵۷	بلبل و مور	۳۱	رنگ ها و نیرنگ ها
۶۰	برف و بوستان	۳۲	آزادگان پاکدل
۶۲	برگ برگریزان	۳۴	دزد زمانه
۶۳	توشه پژمردگی	۳۶	گلشن تحقیق
۶۴	تهیدست	۳۷	هوای دیروز و فردا
۶۵	تیر و کمان	۳۸	طائر علین
۶۷	تیره بخت	۳۸	گوهر بی خریدار

۸۵	زاهد خودبین	۶۸	تیمارخوار
۸۷	سپید و سیاه	۶۹	جامه عرفان
۸۸	سختی و سختی‌ها	۷۰	جان و تن
۸۸	سرود خارکن	۷۱	چند پند
۹۰	سر و سنگ	۷۲	حقیقت و مجاز
۹۰	سعی و عمل	۷۲	خوان کرم
۹۱	در ترازوی قضا	۷۴	ریای نور
۹۲	شاهد و شمع	۷۶	خانه
۹۳	شب	۷۷	دزد و قاض
۹۴	شباویز	۷۸	دکان
۹۵	شرط نیکامی	۷۹	دو محضر
۹۶	شکسته	۸۲	دو همدرد
۹۷	صاف و دُرد	۸۳	دیده و دل
		۸۴	روش آفرینش

مقدمه

در این روزها یکی از دوستان گلدسته‌ای از ازهار نو شکفته به دستم داد و من برگر دلم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی بلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روحنواز عبارت بود از طعنت و قصاید شاعره شیرین زبان معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباشر طبع آن دیوان حقیر را به مطالعه آن اشتیاق ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوۀ ستار و شیوائی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خواندم و لذتی رفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچہ‌ی بر این دیوان بنویسم. انجام مقصود را با نظر کنجکاوی در اجزاء کتاب نگریستم. یادداشتهایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارت می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوۀ لفظی و معنوی آمیخته با سبک مستقل، و آن دو، یکی شیوۀ شعرای خراسان است خاصه استاد ناصی و سرو و دیگر شیوۀ شعراء عراق و فارس است، به ویژه شیخ مصلح الدین و سدی و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و اسلوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوہ‌ای بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان بوئی و لمحہ‌ای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فَلِيلٌ» و «نَجَى الْمُحْفَقُونَ» دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم رهنورد باید بود و در فضا امید آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد

علم سرمایه - می‌است - کم‌زور مال

روح باید که از این راه توانگر گردد
می‌توان گفت در قیام از گفتار طوریت و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز سؤال و جواب یا مناظره بسته شده و گویا این سیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات، شاهان آذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که دره نالره است مجموع آنها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظام و شر از نظامی گنجوی تا خواجهی کرمانی گواه این معنی است در اینجا با استعمال فکر خانم پروین روشن می‌شود، زیرا اگر تنها پای بند تتبع شده بود، در مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می‌باشد، بایستی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می‌شد و از اصل به خیال گوینده نمی‌رسید، لکن پیداست که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود

تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه وجل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمیترین اسلوب حسن اداء مقصود و یکی از بزرگترین طرز سخنگوئی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید ایرانی بر جای نمانده است بالجمله آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و نبوغ خویش بار دیگر این شیوه پسندیده را در قطعات جاوید خود حیات داده است.

باری رقعات نماید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوشم آشنا شد در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پرده قدس را فایز آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطره نرسد را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل آمده احاطت اغتنام وقت کسب کمال و هنر و همت و اقدام نیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌کند

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست

از بام سحرگاهان و گفتن این قضاست

در آسمان علم عمل برترین پر است

در کشور وجود است به این غناست

میجوی گر چه عزم تو ز اندیشه برتر است

میبوی گرچه راه تو درگاه برتر است

خواننده در این قصاید خود را یکباره در عوالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل درآمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و صراحت سعدی می‌نگرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت جای

بجای در خود نمائی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه سازو برگ و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گویی این اشعار همه در یکساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است.

یافر باشد که بی مصلحت و قصدی

آدمی را نبرد دیو به مهمانی

ردهای طمع و گریه طبیعت را

گر بترسی نتوانی که بترسانی

گر توانی دلم خور و توانی ده

که مبادا رسد آنروز که نتوانی

خون دل چندخوری در دا سنگ امل

مشترباست برای گهر کانی

خواننده همین که خواست از خوانند، قصاید خسته شود به قسمت مقطعات که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار و اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیاده‌شان می‌دهد، یا به قول «مخفی» زیاده‌تر پنهان می‌کند:

در سخن مخفی شدم چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید گو اندر سخن مرا

از پنج شش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین بوده است. کوتاهش باید خواند، چون بگذریم می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف آلوزن و قطعه‌های زیبای دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیاده‌تر استقلال و شخصیت خود را در آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه ماهرانه بهم آمیخته و ریخته کاری کرده

است خانم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان می‌کند، گاه مادری دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی یا مَلائی روم و عطار و جامی سر هم‌قدمی دارد.

مُرغک اندر بیضه چون مرده پدید گوید اینجا بس فراخ است و سپید
عاقبت کان حصن سخت از هم شکست عالمی بیند هه بالاو پست
سه پَر آزاد در گُهارها گه چمد سرمست در گلزارها

ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه داری پرداخته است و افکار لطیف و پر شور اوست که به صد هزار جلوه بیرون آمده و سزاوار است که به صد هزار ایده آنرا تماشا کنند.

هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید، چشم و مژگان، دام و دانه، مور و مار، سبزه و درخت، دیگ و تابه، خاک و باد، صیاد و مُرغ، شبنم، ابر و باران، کربال و کوه، کاه، بالاخره جماد و نبات و انسان و حیوان و معانی مانند آمدن و رفتن و طایف و بدایع دیگر... و عاقبت خواننده را در عالم الف و ایله و کلیله و دمنه و عوالم طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال دُرُوس و رُوس سیر می‌دهد و تسلیت می‌بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه درد، ربابی که در کمین ماکیان است، جوجه‌های مُرغ کودک فقیر، عجز مسکین نان‌باز، گل پژمرده، مَرکَبِ قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر عرفای و شاعران و با این اسباب و ابزارها به صدر رنگ‌آمیزی و افسونگری اندوه‌گان می‌برد و متفکر می‌دارد و به ندرت می‌خنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران وظایف مادری است و تکیه از این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف حق می‌افتد و این قطعه را (قطعه لطف حق) را مردانه می‌سراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد و در همان حال نیز از وظیفه مادری دست بر نمی‌دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر موسی چو موسی را به نیل در فکند از گفته ربّ جلیل
 خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه گفت کای فرزند خُرد بیگناه
 گر فراموش کند لطف خدای چون رمی زین کشتی بی نا خدای
 مگر نیارد ایزد پاکت، به یاد آب، خاکت را دهد ناگه بباد
 نفس را مطابق تعبیر عرفا می شناسد، اهریمن را که روح آریائی با آن
 خود دوزخی کینه دیرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می داند
 مهر عاطفت و اشفاق و علم و فضائل.

اخلاق، ا طریقه رستگاری دانسته و تشکیل خانواده مهربان و کودکان
 نورس و سعاد آرام و بی سرو صدا را نتیجه حیات می پندارد. این دیوان
 از افکار و خیالات و حیرات دیگران خالی نیست. ممکن است تتبع خانم
 پروین یا حافظ قزو و ادراک پاک او بر مأخذ و مصدر فلان تعبیر یا تشبیه
 آگاه نباشد، لکن هر جا هست نتیجه خود اوست. فی المثل، اگر اختلاف و
 گفتگوی دل و دیده را در زبان سعدی دیده است:

تقصیر ز دل بود گناه از دیده آرز دل و صد هزار آه از دیده
 و همین معنی از زبان بابا طاهر زبان شنیده:

زدست دیده و دل هردو فریاد که به چه دیده بیند دل کند یاد
 نخواسته است از سر این مضمون درگردد و طعم دیده و دل را ساخته
 اما تمام تر و لطیف تر و با نتیجه ای که خواننده مانع و راضی شده فراموش
 می کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرد مرا مفتون و مست و بین بر کرد
 شما را قصه دیگرگون نوشتند حساب کار ما با خون نوشتند
 هر آن گوهر که مژگان تو می سفت نهان با من هزاران قصه می گفت
 مرا شمشیر زد گیتی ترا مشت ترا رنجور کرد اما مرا کشت
 اگر سنگی ز کُوی دلبر آمد تو را بر پا و ما را بر سر آمد
 بُتی گر تیر ز ابروی کمان زد ترا بر جامه و ما را به جان زد

ترا یک سوز و مارا سوختنهایست ترا یک نکته و مارا سخنهاست
خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود آقای یوسف اعتصامی آشتیانی «اعتصام الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی در خانه فرا گرفته و زبان انگلیسی را در تهران و در مدرسه آمریکائی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال ساختن دیوانی با این زبانیها و با این آب و رنگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و روانی و منابائیکه شمه‌ای از آن گوشزد گردید کار مردان فارغ‌بال نیست تا چه رسد به مدرسه‌ای که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است.

در ایران ۵۰ کار سخنور فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیات و حسی تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریح و استعداد باشد و با این توانائی و طئی مقدمات تتبع و تحقیق اشعاری چنین نغمه و رنگ بسراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اگر احياناً به قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از اسانید غزل نداشته باشد باز بقدریکه وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متعارفین تا درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هر گاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاه عالی و ارجمند بخشد تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «روح آزاد» «دیده و دل» «دریای نور» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «ذره» «جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که همه از او و هریک برهان آشکار بلاغت و سخنرانی اوست. شاید خواننده شوره سری از ما

بپرسد: پس این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌گوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد، زیرا هرچند، شاعره مستوره را عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما چون نیک بنگری صحیفه‌ای از عشق تهی نمانده است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می‌دادند، بشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه دیگر جزء لاینفک آن می‌بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب قدیم از آن بجای نماند. چنین عشق و طریقه مُبتذل در این دیوان نمی‌توانست، به وجود آید. زیرا با حقیقت گوئی مخالف و با شخصیت‌گوینده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگزیدیم، رسمیم به عشق واقعی، و آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر از فردا آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است عسفی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده چنین، عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعره مادر همین جاد است که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلحه لطیف پیروراند و حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از لیاف خشک و شاخ و برگ بیهوده و مسموم جدا ساخته باشند و با صفای نیرو و بخشندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد در خاتمه سخن شاعر را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق‌گوینده‌اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م، بهار

تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴